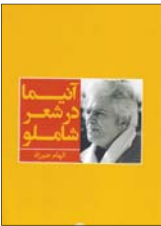


انتشارات نگاه، این‌روزها **کتاب‌هایی** را در زمینه شعر، داستان، نقد و گفت‌وگوی ادبی منتشر کرده است. برخی از این کتاب‌ها تالیفی‌اند و برخی دیگر ترجمه. بسیاری از این کتاب‌ها برای اولین‌بار است که از طرف نشر نگاه منتشر و برخی نیز امسال تجدیدچاپ شده‌اند. در ادامه به معرفی این کتاب‌ها خواهیم پرداخت.

بانوی روح بامداد



«آنیما در شعر شاملو» اثری است پژوهشی از الهام جم‌زاد که چنانکه از عنوانش برمی‌آید، بررسی شعر شاملو است بر اساس روایت‌ناسی کارل گوستاو یونگ و منظر کهن الگوی آنیما (روان زنانه) و بررسی حضور و تأثیر این کهن الگو بر ذهن و اشعار احمد شاملو. مولف در این کتاب در پی آن است تا تجلی روح و روان زنانه شاعر را در سمبل‌های به‌کاررفته در شعر او نشان دهد. این کتاب پایان‌نامه دانشگاهی الهام جم‌زاد است. مولف در بخشی از مقدمه کتاب می‌نویسد: «با بررسی و مطالعه اشعار احمد شاملو می‌توان به این نتیجه احتمالی رسید که آنیمای درون شاعر از طریق برخی از اشعار وی، خود را در قالب سمبل‌های طبیعی مانند کوه، دریا، درخت، زمین، شب، ماه، حیوانات، ستاره، آفتاب و… و مفاهیمی از قبیل تقدیر، باروری، فردیت، مادر و به‌ویژه عشق نشان داده است. شاملو پس از پشت‌سر گذاشتن دو تجربه ناموفق در ازدواج، با آیدا آشنا می‌شود و ازدواج با آیدا و وجود او در زندگی شاعر، الهام‌بخش بسیاری از اشعار و به‌خصوص اشعار عاشقانه شاملوست و تأثیر زیادی در تحول زندگی شاعر دارد. به‌نظر یونگ «می‌توان معشوق و یا هر زن دارای اهمیت در زندگی مرد، را تجسم انسانی آنیما و نمادی از آنیما دانست…» بر این اساس، گویی آیدا، تبلور انسانی آنیمای شاملوست که در بسیاری از سروده‌های شاعر تجلی یافته است.

در رساله حاضر، کوشش شده است که آنیما و تأثیر آن بر ذهن شاملو از جنبه‌های گوناگون و در قالب مفاهیم و سمبل‌های مختلف، مورد بررسی قرار گیرد. آنیما در شعر شاملو شامل سه فصل است.

آنیما در شعر شاملو/ الهام جم‌زاد/ نشر نگاه

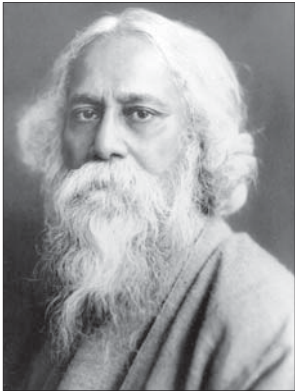
بای صحبت سیمین



«سبز و بنفش و نارنجی» گفت‌وگویی است با سیمین بهبهانی که این‌روزها از طرف انتشارات نگاه تجدیدچاپ شده است. این گفت‌وگو را مهدی مظفری-ساوجی بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ انجام داده است. سیمین بهبهانی، خود در بخشی از یادداشتی کوتاه درباره این گفت‌وگو که پس از مقدمه مهدی مظفری-ساوجی در کتاب درج شده، می‌نویسد: «زمینه گفت‌وگو برداشت کلی من است از شگرد شعری خودم و نیز نظر گاهم درباره سروده‌های دو تن از بزرگ‌ترین شاعران هم‌دیار و هم‌روزگارم، زنده‌یادان احمد شاملو و مهدی اخوان ثالث». کتاب، در هشت بخش تنظیم شده است. بخش اول شامل مقدمه گفت‌وگوکننده، یادداشت سیمین بهبهانی، شعری از مهدی مظفری-ساوجی برای سیمین بهبهانی و کتابشناسی شاعر است. آنگاه گفت‌وگو آغاز می‌شود. در اولین بخش گفت‌وگو با عنوان «شعر» سیمین بهبهانی از مسایلی نظیر سیر تاریخی غزل، تحولات این قالب در دوره‌های مختلف و در شعر شاعران کلاسیک غزل‌سرا، غزل معاصر، شعر سیاسی و اجتماعی و رابطه فرم و محتوا سخن گفته است. بخش بعدی کتاب، به «زبان و فرهنگ عامه» اختصاص دارد و از جمله به کارکرد زبان و فرهنگ عامه در شعر سیمین بهبهانی، بهبهانی در این بخش به ضرورت توجه به زبان و فرهنگ عامه و همچنین کاربرد آن در شعر شاعران معاصر نظیر نیما و اخوان و فروغ فرخزاد و احمد شاملو پرداخته است و همچنین به نقش نویسندگانی چون دهخدا، جمال‌زاده، هدایت و ا[ل]احمد در ثبت و گردآوری فرهنگ عامه. بخش بعدی گفت‌وگو با عنوان «زن» با بحث درباره «زن در ادبیات قدیم فارسی» آغاز می‌شود و با بررسی نحوه نگاه به زن در دوره‌های مختلف تاریخی و آثار مهم ادبی‌ای می‌یابد. «اسباب روشنفکری و دموکراسی»، عنوان بخش بعدی کتاب است. در این بخش به مباحثی چون نقش روشنفکران، دموکراسی و آزادی بیان، موانع دموکراسی در ایران، رابطه هنر و سیاست و… پرداخته شده است. بخش بعدی کتاب درباره «کودتای ۲۸م‌ماده است. در این بخش، صحبت‌های بهبهانی را درباره مصدق، حزب توده، و حال‌وهوای روز کودتا و روز بعد از آن را می‌خوانیم. بخش بعدی، درباره احمد شاملو است. در این بخش بهبهانی درباره زبان در شعرهای شاملو می‌گوید: «زبان شاملو تلفیقی از شیوه نثر پرداخته

مروری بر تازه‌های انتشارات نگاه

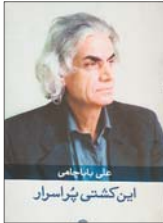
نیمرخ به سوی دورین



بی‌شماری به شکل نیم‌دایره تا فراسوی دشت امتداد داشت، و تعدادشان آنقدر زیاد بود که به‌هیچ‌عنوان تشخیص یکی از دیگری امکان نداشت. سربازهای زیاد دیگری هم در دورسته‌ها، در میان درختان حضور داشتند…»

برف بهاری (ویراست دوم) / یوکیو می‌شیما / ترجمه غلامحسین سالمی-سمیاصیقلی/ نشر نگاه

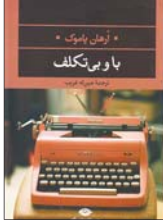
دفتر شعر تازه‌ای از علی باباجاهی



«این کشتی پراسرار» عنوان تازه‌ترین مجموعه شعر علی باباجاهی است؛ مجموعه‌ای شامل شعرهایی که باباجاهی در سال‌های ۱۳۹۲ سروده است و همچنین بخشی با عنوان «این‌راباعی‌اند نازنین» که تاریخ سال ۱۳۵۶ را بر پیشانی دارد. در پایان کتاب نیز گفت‌وگوی محمد لوطیح بابا باباجاهی را می‌خوانیم، یا عنوان «بستم‌درنیمم ددرس‌ساز». در آغاز این گفت‌وگو باباجاهی در پاسخ به این پرسش که «آشما را شاعری پستم‌مدرن می‌دانند خودتان چه می‌گویید؟» می‌گوید: «فکر نمی‌کنم در جایی گفته یا نوشته باشم که شاعری پستم‌مدرنم، اما اگر بنا به ضرورت در مواجهه با این مقوله علقه‌ای ابراز داشته‌ام، موضع انتقادی خود را اعلام کردم. آیا واقعا پستم‌مدرن‌بودن یک امتیاز است؟ از بس که در مصاحبه‌ها از من درخصوص شعر و هنر پستم‌مدرن پرسیده شده و بعضا مرا شاعری پستم‌مدرن نامیده‌اند، شاید امر بر خودم هم مشتبه شده باشد. این را هم به یاد داشته باشیم که بسیاری از صاحب‌نظران، نظر مثبتی در مورد پستم‌درنسم ندارند و از آن به‌عنوان رویکردی انفعالی و عبث یاد می‌کنند و حرف و حدیث‌ها به آنجا می‌کشد که «پستم‌درنیت‌ها مارکسیست‌های شکست‌خورده هستند»، آنچه در پی می‌آید شعری است با عنوان «این قصه» از این مجموعه: «راز این قصه در قصه‌بودنش مستتر است/ فاقد راز است قصه‌ای که فاقد راز است/ رازی که افشا بشود راز نیست. / چشم‌ها به تماشای سگ مرده از خانه بیرون زده‌اند/ کزدم له‌شده ادعا می‌کند که زالوی خونخوار است/ عمارتی که بر استخوان کرکس بنا شده/ پذیرای قاتلان فراری ست/ پلیس را خبر نکندید فعلا/ مولف یا باید برود کلاتر شخصا/ یا ممز بادام را تف کند حبس شود در پوست/ ریاضت بکشد/ و محافظت کند از افشای راز»

این کشتی پراسرار/ علی باباجاهی/ نشر نگاه

رمان به روایت پاموک



برای آنها که خود با مقوله‌ای به نام «نوشتن» کلنجار می‌روند، بدون‌شک خواندن کتاب «با و بی تکلف» از اورهان پاموک تجربه‌ای پربار خواهد بود. این کتاب چنانکه مترجم در مقدمه آن اشاره کرده آخرین اثر منتشرشده پاموک، شامل درسگفتارهای این نویسنده برنده جایزه نوبل ادبیات در دانشگاه هاروارد است. پاموک در این کتاب از ظرفیت‌ها و قوت‌وف‌های به‌کاررفته در رمان‌های بزرگ و همچنین از تجربیات خود در زمینه رمان‌نویسی سخن گفته است. «شخصیت‌های ادبی، پیرنگ، زمان»، «کلمات،

تصاویر، اشیا» و «موزه‌ها و رمان‌ها» از جمله مباحثی است که پاموک در این کتاب به آنها پرداخته است. در قسمتی از بخش اول این کتاب با عنوان «وقتی مشغول خواندن یک رمان هستیم، در ذهن ما چه اتفاقاتی رخ می‌دهد؟» می‌خوانیم: «۴۰ سال است که رمان می‌خوانم و در این ۴۰ سال به تجربه هم که شده، درست به همان شکل و شمایلی که متوجه شدم می‌توان یک رمان را به آن تسلیم شد یا او را به اختیار خود درآورد، و یا اینکه اساسا در برابر او ایستاد یا او را همراهی کرد، متوجه شدم که می‌توان یک رمان را به انحاء بسیار متفاوتی هم خواند. آری، مسا رمان‌ها را بعضی‌وقت‌ها با منطق‌مان می‌خوانیم، بعضی‌وقت‌ها با قوه‌تخیل‌مان، بعضی‌وقت‌ها با بخش کوچکی از عقل‌مان، و بعضی وقت‌ها هم صرفا با چشم‌همان؛ بعضی وقت‌ها چنان می‌خوانیم که خود می‌خواهیم، بعضی‌وقت‌ها چنان‌که آنها می‌خواهند، بعضی‌وقت‌ها.. و بعضی‌وقت‌ها با همه وجودمان. جوان که بومد یک دورمای همه‌وقت و زمان و توان خود را وقف خواندن رمان‌ها می‌کردم، آن هم خواندنی با وجود چنانکه اساسا خود را به تمامی وقف آن کرده باشم. در آن دوره (۱۹۷۰ تا ۱۹۸۲) مابین ۱۸ تا ۳۰ سالگی، می‌خواستم یا بهتر است بگویم دوست داشتم چیزهایی را که از خواندن رمان‌ها در جان و دلم- قلم، ذهنم، روحم را هر کجا که بشود گفت- احساس می‌کردم چنان برای دیگران- هر کس که شد- تعریف کنم انگار که نقاشی توانا کوه، دشت، جنگل، رود، صخره و یا هر چیز از این دست را با جزئیات و رنگ و فرم و تمام پیچیدگی‌هایش در یک تابلو منظره با خط‌هایی روشن و رنگ‌هایی روشن‌تر به واضح‌ترین شکل ممکن نقش می‌زند، با و بی تکلف را عین‌الله غریب به فارسی ترجمه کرده است.

با و بی تکلف/ اورهان پاموک / ترجمه عین‌الله غریب/ نشر نگاه

یک داستان عاشقانه



«کشتی شکسته» رمانی است از رابیندرانات تاگور، نویسنده و شاعر بزرگ هندوستان و برنده جایزه نوبل ادبیات. این رمان که با ترجمه زنده‌یاد عبدالمحمد آیتی از طرف انتشارات نگاه منتشر شده در سال‌های دور نیز با همین ترجمه و از طرف انتشارات کتاب‌های جیبی منتشر شده بود. کشتی شکسته داستانی است عاشقانه که در خلال آن خواننده با بسیاری از مراسم و مناسک فرهنگی، هنری و اجتماعی هندوستان آشنا می‌شود و باید گفت که ترجمه فارسی رمان نیز به‌خوبی انتقال‌دهنده حال‌وهوای داستان است. آنچه می‌خوانید بخشی است از این رمان: «درختانی که در خشکی سربرکشیده بودند چون توده‌های تیره‌رنگی آسمان قرمز و تیره غروب را در میان گرفته بودند. مرغابیان دسته‌دسته از فضای تاریک دور‌دست می‌رسیدند. مرغابیان روز را به دنبال غذا به سوی بر ک‌ها و مرداب‌های درافتاده می‌روند و شب‌ها همان‌طور که غراب‌ها به آشیانه برمی‌گردند آنها هم با سر و صدا بسیار به رودخانه می‌آیند. بلغم‌های کوچک به ساحل بسته شده بود. رامش سندی خیزران خود را در انتهای عرشه کشتی نهاد و در پرتو نور اندک هلال‌ماه نشست. سایه شب آخرین شعاع‌های شفق را بلعید. ساحل مه گرفته در پرتو کمربنگ ماه رویالنگیز و خیال پرور شده بود. رامش زیر لب زمزمه کرد: «همیم، همیم». نام معشوق در قلبش خاطرات گذشته را زنده‌تر ساخت. این دو کلمه زیبا چون چشمان دلربای محبوب از دست‌رفته جسم یافت و با محبتی شبیه به محبت پرستشگان آسمان از خلال تاریکی او می‌نگریست. از چشمان او اندوه و گله می‌بارید. لرزشی رامش را فراگرفت و اشک در چشمانش حلقه زد. زندگی او در این دوسال جلو چشمانش مجسم شد. اولین روزی را که با همنالی‌نی برخورد کرده بود به یاد آورد. آن روز یکی از روزهای بزرگ زندگی او بود. جوجندرا او را با خود به خانه برده بود و آن جوان خجول آن روز از دیدار همنالی‌نی ابتدا ناراحت شده و بعد کم‌کم آنقدر بسا با او انس گرفت که دوری از او برایش رنج‌آور بود. وقتی رشته محبت او و همنالی‌نی به هم گره خورد آنچنان گرفتار آن دام بلا شد که همه چیز برای او همنالی‌نی شده بود. گویی هرچه شاعران در وصف عشق سخن گفته بودند همه در وصف همنالی‌نی بود. وقتی می‌دیدد دوستانش حاضر کردن یک قطعه شعر عاشقانه را برای امتحان‌اتشان کار دشواری تلقی می‌کنند به حالشان تاسف می‌خورد، زیرا بینوایان هنوز مثل او نتوانسته بودند حقیقت عشق را درک کنند تا هرچه دارند به پایش نثار نمایند. رامش وقتی به یاد گذشته عشق خود افتاد به خوبی دریافت که آن‌روزها هنوز عشقش پخته و عمیق نبوده، آن روزها زاره بر آستانه عشق نزول کرده بود اما وقتی ناگهان کمالا روی صحنه ظاهر شد، عشق شکل حقیقی خودش را یافت، زنده و پرشکوه جلوه‌گر شد. وجود کمالا زندگی را برایش معمای لاینحلی ساخت.»

کشتی شکسته/ رابیندرانات تاگور / ترجمه عبدالمحمد آیتی/ نشر نگاه

ادامه از صفحه ۶

«بینوایان» فرسنگ‌ها دور از آفرینش ادبی است

در ترجمه از یک‌سری چیزهایی به فکر می‌کنم از زبان‌های دیگر وارد زبان ما شده‌اند پرهیز می‌کنم. از جمله اینکه شکل مصدری فعل را به‌عنوان اسم به کار ببرم. تا جای ممکن سعی می‌کنم از این ساختار استفاده نکنم و فعل را صرف کنم تا اینکه مصدر را به‌جای اسم به کار ببرم. چون به نظرم این اصالت فارسی ندارد. نسبت به اینچور «یک‌ها هم مشکوکم. البته این کمی جنبه سلیقه‌ای هم دارد اما جدا از این به نظر من این اصالت فارسی ندارد. **۴ و در یک مورد در صفحه ۳۹ آمده:** «... پیچیدگی روحانی و اجتماعی‌اش، به میزانی که تعیین‌اش همواره دشوار است، به عامل تعدادی هم بستگی دارد». **عامل تعدادی** هم تصنعی به نظر می‌رسد و هم مبهم است. آیا منظور کمیت بوده است؟

نه، واژه‌ای که یوسا به کار برده کمیت نیست. یا باید عددی به کار می‌رفت یا تعدادی. کمیت در مورد چیزهایی که غیرقابل شمارش هم هستند به کار می‌رود. مثلا ۵۰ کیلو قابل شمارش نیست. ولی در اینجا لغتی که به‌کاررفته یعنی عددی یا تعدادی که تعدادی به نظرهم بهتر آمد. ممکن است یک مقدار ثقیل به نظر بیاید و منکر این نیستم ولی آن چیزی که به کار رفته این است. یک‌سری از نویسنده‌ها خیلی دقیق‌اند و من به‌عنوان مترجم احترام زیادی برایشان قائلم و خودم را در این موارد خیلی مقید می‌دانم. مثلا نویسنده‌ای مثل فونتنس از تکرار بدش می‌آمده و یک کلمه که به کار می‌برد محال بود که در جمله بعدی هم آن را به‌کار ببرد و حتما از مترادفش استفاده می‌کرد. از طرفی نویسنده‌هایی هم هستند که اهمیت زیادی نمی‌دهند و مثلا دایچ ای لارنس هیچ ایایی از تکرار واژه‌ها ندارد و من هم در ترجمه‌اش سخت نمی‌گیرم. مک‌کارتی که اصلا تکرارهای غیرضروری دارد و من هم در ترجمه اثر او همین کار را می‌کنم. او خیلی جاها که می‌تواند حذف به قرینه کند نمی‌کند و تکرار می‌کند و این سبکش است و عمد دارد در این کار. من با ترجمه تحت‌اللفظی ایداف موافق نیستم اما به رعایت سبک بی‌اندازه مقیدم. حالا در این موردی که گفتید شاید اگر آدم فکر کند منادل بهتری پیدا کند اما حسن ترجمه این است که هیچ‌وقت کار تمام شده نیست و همیشه‌نیامده‌تمام است.

۴ مساله دیگر استفاده بیش‌از‌حد از ویرگول در بسیاری از جملات است. مثلا در همان صفحه ۵۶ این جمله را ببینید: «... رویدادهایی ناگهانی، تشنج آفرین، غافلگیرکننده، نامفهوم برای آنان که به پیامدهای‌اش دچار می‌شوند، که در مجموع، بنسرتی را، به شکلی تدریجی و مبهم، در مسیر ره‌ای معنوی‌اش، آشتی با پروردگار، رهنمون می‌شوند». **خیلی از ویرگول‌های به کار رفته اضافه‌اند و نیازی به بودنشان نیست اما چرا از آنها استفاده شده؟**

اتفاقا خود من وقتی متن‌های یوسا را می‌خوانم به نظرم او ویرگول‌های اضافه می‌گذارد. ولی من اصولا در علایم سبجواندی از متن اصلی تبعیت می‌کنم. مثلا اگر ترجمه‌هایی که از مک‌کارتی کرده‌ام را ببینید، خیلی جاها که به نظر من ضروری می‌آمد که ویرگول باشد از ویرگول استفاده نکردم چون مک‌کارتی از ویرگول استفاده نکرده بود. مک‌کارتی از علایم سبجواندی بدش می‌آید و در دو کتابی که از او ترجمه کردم، حداکثر در پنج جا بیشتر از مک‌کارتی ویرگول گذاشتم چون در آنجاها چاره‌ای نبود و جمله نامفهوم بود و گر نه آنها را هم نمی‌گذاشتم. یوسا دقیقا برعکس است و خیلی ویرگول می‌گذارد. وقتی او خودش می‌خواهد اینطور بنویسد من هم همین‌طور می‌نویسم.

۴ اما در متن فارسی این شکل استفاده از ویرگول کمی به متن آسیب زده و شاید در متن اصلی با ساختار دیگری این آسیب به متن وارد نشده باشد.

نه در همان زبان یک نویسنده‌ای ویرگول نمی‌گذارد ولی یوسا خیلی از ویرگول استفاده می‌کند. یا در زبان آمریکایی هرمان ملویل هم همین‌طور است و «پارتلی محرر» او را که ترجمه کردم شاید حداقل ۳۰ درصد از ویرگول‌هایی که گذاشتم به‌نظر خودم زیاد بودند. ولی نویسنده‌این ویرگول‌ها را گذاشته و من هم از او تبعیت می‌کنم. اما یک نویسنده کم‌بیش معاصر ملویل را که در نظر بگیریم، مثلا ادگار آلن پو، این‌قدر ویرگول نمی‌گذارد. ملویل وحشتناک ویرگول گذاشته و در خیلی موارد اصلا نمی‌دانم برای چه آنها را به کار برده. اما به هر حال احترام یک‌سری از نویسنده‌ها واجب است. مثلا متنی مثل «پارتلی محرر» که این‌قدر مطرح بوده با این شکل نوشته شده و هیچ‌کس به خودش جرات نداده که در آن دست ببرد. البته مترجمان فرانسه این کار را زیاد می‌کنند و حتی پاراگراف‌بندی‌ها را هم عوض می‌کنند اما من با این کارها موافق نیستم. در علایم سبجواندی مثلا خیلی جاها هست که به نظرم باید علامت سوال بگذاریم چون که جمله پرسشی است، ولی نویسنده استفاده نکرده و من هم نمی‌کنم. چون آدم فکر می‌کند که نویسنده عقلش می‌رسیده و او هم می‌دانسته که این جمله پرسشی است اما حتما دلیلی داشته که علامت سوال نگذاشته و من هم نمی‌گذارم.

			۶	۳	۵	۸	
				۲		۵	
				۴			۵
				۹			۱
						۸	
				۲		۶	
						۷	
						۳	
						۴	

			۵		۴		
			۲		۸		۷
						۵	۲
						۱	
						۲	۸
						۴	
						۳	۷
						۵	۹
						۸	
						۹	۶

سودوکو سخت ۱۰۰۵

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱– در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲– در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

جدول ۲۰۰۷

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عدددهای بی تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

حل سودوکو سخت

۲	۱	۳	۵	۹	۴	۶	۷	۸
۶	۷	۵	۸	۱	۲	۴	۳	۷
۴	۵	۹	۶	۳	۲	۷	۸	۱
۷	۳	۶	۲	۸	۹	۱	۵	۴
۳	۲	۸	۱	۶	۷	۹	۴	۵
۱	۹	۴	۳	۷	۵	۲	۸	۶
۳	۵	۱	۹	۴	۷	۸	۶	۲
۹	۴	۷	۶	۵	۳	۸	۱	۲
۸	۶	۷	۱	۲	۳	۹	۴	۵

حل سودوکو ۱۰۰۴

۲	۴	۵	۷	۹	۸	۱	۲	۳
۷	۲	۳	۴	۵	۱	۸	۹	۶
۹	۸	۱	۳	۴	۲	۵	۶	۷
۸	۶	۳	۲	۷	۱	۴	۵	۹
۳	۷	۲	۹	۱	۴	۶	۵	۸
۱	۵	۴	۸	۶	۷	۳	۹	۲
۴	۳	۷	۱	۴	۵	۹	۸	۲
۵	۳	۸	۲	۷	۹	۳	۶	۱
۲	۱	۹	۸	۳	۶	۲	۷	۵

جدول ۲۰۰۷

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۳	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷			